

پیش‌خوان

نظری بر «محمد تقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی، به روایت استاد»

خوانشی از «استاد» و حرکت احیاگرش

■ شاهد توحیدی



توسط پروین منصوری تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. تازمانی ناشر در یادداشتی کوتاه، در معرفی این کتاب آورده است: «اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و پیروان هجوم ایدئولوژی‌های بیگانه، مسلط بر جامعه، به وجود آمد. در مشهد این تفکر دینی، توسط محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی پرداخته است. این مجموعه توسط پروین منصوری تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. تازمانی ناشر در یادداشتی کوتاه، در معرفی این کتاب آورده است: «اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و پیروان هجوم ایدئولوژی‌های بیگانه، مسلط بر جامعه، به وجود آمد. در مشهد این تفکر دینی، توسط محمدتقی شریعتی می‌زیانی ابراز شد و توسط پیروانش با تأسیس مؤسسه‌ای به نام کانون نشر حقایق اسلامی، به منصف ظهور رسید. استاد محمدتقی شریعتی و پیروانش به مدت نیم‌قرن در کانون، به فعالیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پرداختند. این اثر به تشریح عملکرد استاد و پیروانش، خاصه در عرصه سیاست و نقش آنها در به‌وجودآمدن و شکل‌گیری انقلاب اسلامی، با بهره‌گیری از اسناد مختلف می‌پردازد. در مقدمه کتاب آمده است: از جمله حرکت‌های مذهبی که از شهریور سال ۱۳۲۰ آغاز شد، تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد، به سرپرستی مرحوم استاد محمدتقی شریعتی بود. فعالیت‌های متنوع این کانون در خراسان، بخشی از تاریخ نیروهای مذهبی را تشکیل می‌دهد. نقش نیروهای مذهبی در ملی کردن صنعت نفت و پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع بررسی کتاب حاضر است که مرکز اسناد انقلاب اسلامی بنا بر رسالت خود، تدوین



دهه ۶۰مشهد،استاد محمدتقی شریعتی

و انتشار آن را بر عهده گرفته است. محمدتقی شریعتی در طرح حقایق اسلام نگرشی ارائه می‌داد که بعدها به جریان روشنفکری دینی شهره شد. این استاد از فعالیت‌های اجتماعی – سیاسی او در راستای باورهای دینی‌اش که به نام حقایق اسلام از آنها یاد می‌کرد، حکایت دارد. این کتاب می‌گوید با ارائه اسناد و مدارک لازم، این اسکان را افرادی سازد تا محققان پژوهش‌های مستند و مستدلی را در زمینه‌های مختلف، به کمک این اسناد به انجام رسانند…»
سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ترتب مطالب منتشر در «محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی، به روایت استاد» را به ترتیب بی‌امده معرفی می‌کند: «در این کتاب اسناد به سه گروه تقسیم می‌شوند، اول اسنادی که از اعتبار زیادی برخوردارند. این اسناد معمولاً گزارش‌های مستقیم مأموران از وقایع، بدون هیچ‌گونه توضیح و تفسیر و نیز نامه‌ها و دستورات اداری با مهر و امضای معتبر است. دوم اسنادی که از اعتبار یک واقع، یا نامه‌ها، یا دستوراتی با امضای نامشخص و مهر ناخوانا هستند. سوم اسنادی که از هیچ اعتباری برخوردار نیستند، مثل ذکر شایعات یا اعلامیه‌های جعلی. کتاب محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی به روایت استاد، در دو بخش تهیه و تدوین شده که در بخش اول، گردآورنده به دوران تولد و کودکی تا دوران تحصیل و جوانی، تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی، ورود استاد به عرصه سیاست، کودتای ۲۸ مرداد، بسته شدن کانون و ارتباط آن با حسینیه ارشاد می‌پردازد. بخش دوم نیز به ارائه اسناد و مدارک درباره تاریخ آن دوران و خود محمدتقی شریعتی می‌پردازد که با رعایت اصول سندنویسی بازنویسی شده است. تنها در مواردی که مطلب نوشته شده، در اصل سند مفهوم نبوده، یا غلط املائی داشته با ذکر باورقی و قراردادن هر گونه مطلب اضافه‌شده در کرونه، به مطلوب کردن متن و سند پرداخته است…»

■ **عبدالحسین نوریان**

در تیرماه ۱۳۱۹، رجبعلی منصور در شریاطی نخست‌وزیری رضاخان را بر عهده گرفت که قزاق از هر زمان تنها تر و به سقوط نزدیک تر بود. هم از این روی نیز واپسین نخست‌وزیر دوره سلطنت رضاخان لقب گرفت. این موسم فرصتی مغتنم است تا درباره دو دوره نخست‌وزیری وی و یک دوره نخست‌وزیری فرزندش حسنعلی منصور، سخن رود. مقاله بی‌آمده بررسی از یک پژوهش بلند، در باب ناپایداری کابینه‌ها در ایران است.

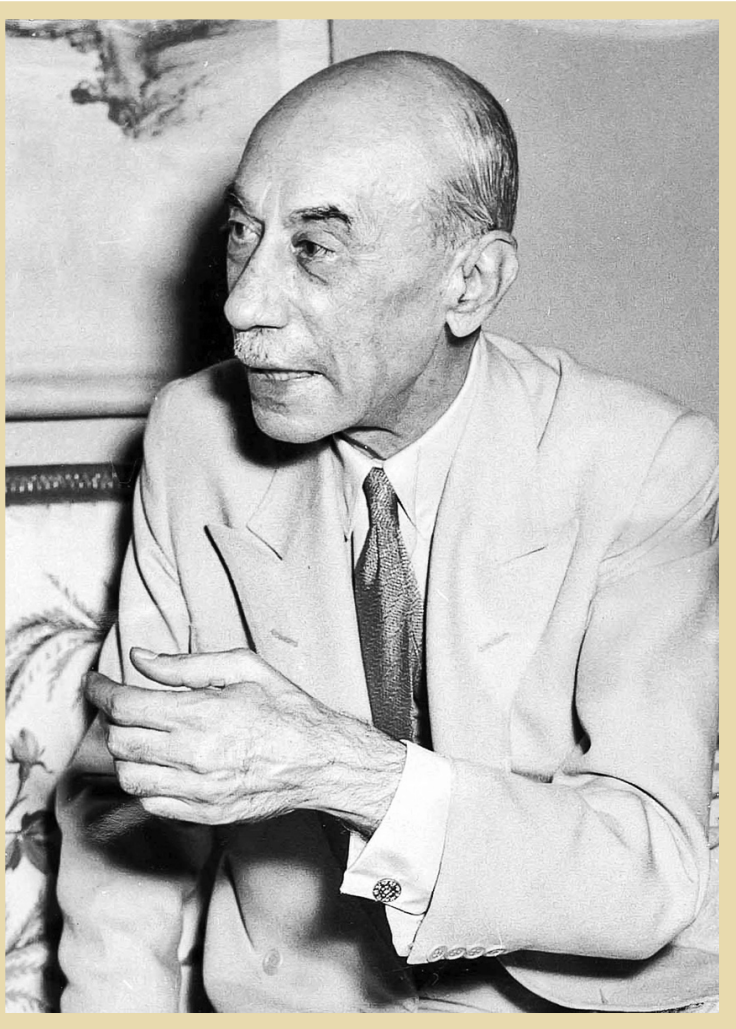
■ **دولت اول رجبعلی منصور**

■ **(تیر ۱۳۱۹–شهریور ۱۳۲۰)**

پس از انقضای دوره صدارت احمد متین دفتری، نوبت به صدارت رجبعلی منصور واپسین نخست‌وزیر رضاخان رسید. کابینه وی نیز مانند همگانش، گرفتار مشکل بی‌ارادگی محض در مقابل نیات قزاق و همچنین ناتوانی در تحلیل اوضاع منطقه‌ای و جهانی گردید. دولت منصور بدون اینکه بتواند کار مثبتی انجام دهد، بعد از حمله متفقین به کشور در شهریور ماه ۱۳۲۰، مجبور به استعفا شد. در نگاهی کلی ناتوانی دولت‌های بعد از مشروطه در اجرای قانون و ایجاد نظم، از مهم‌ترین علل ناپایداری آنها بود. دردی‌ها، غارتگری‌ها و زورگویی‌های حکام افزایش یافت و حتی در هیچ کدام از این دولت‌ها، حساسیت لازم برای مبارزه با این مشکلات عمده وجود نداشت. وجود بحران‌های اقتصادی و گاه قحطی‌های گسترده انجام رساندند…»

سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ترتب مطالب منتشر در «محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی، به روایت استاد» را به ترتیب بی‌امده معرفی می‌کند: «در این کتاب اسناد به سه گروه تقسیم می‌شوند، اول اسنادی که از اعتبار زیادی برخوردارند. این اسناد معمولاً گزارش‌های مستقیم مأموران از وقایع، بدون هیچ‌گونه توضیح و تفسیر و نیز نامه‌ها و دستورات اداری با مهر و امضای معتبر است. دوم اسنادی که از اعتبار یک واقع، یا نامه‌ها، یا دستوراتی با امضای نامشخص و مهر ناخوانا هستند. سوم اسنادی که از هیچ اعتباری برخوردار نیستند، مثل ذکر شایعات یا اعلامیه‌های جعلی. کتاب محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی به روایت استاد، در دو بخش تهیه و تدوین شده که در بخش اول، گردآورنده به دوران تولد و کودکی تا دوران تحصیل و جوانی، تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی، ورود استاد به عرصه سیاست، کودتای ۲۸ مرداد، بسته شدن کانون و ارتباط آن با حسینیه ارشاد می‌پردازد. بخش دوم نیز به ارائه اسناد و مدارک درباره تاریخ آن دوران و خود محمدتقی شریعتی می‌پردازد که با رعایت اصول سندنویسی بازنویسی شده است. تنها در مواردی که مطلب نوشته شده، در اصل سند مفهوم نبوده، یا غلط املائی داشته با ذکر باورقی و قراردادن هر گونه مطلب اضافه‌شده در کرونه، به مطلوب کردن متن و سند پرداخته است…»

■ **حسنعلی منصور مسئله کاپیتولاسیون**
را که در دوران قاجارها به ایران تحمیل و در دوران رضاخان ملغی اعلام شده بود، یک بار دیگر طی لایحه‌ای و در جهت مصونیت مستشاران امریکایی، به تصویب مجلس رساند. این اهانتی آشکار به ملت ایران، آن هم در دورانی بود که همگان تا حدود زیادی خود اطلاع داشتند. همین موضوع کافی بود که کابینه و شخص منصور، آماج حملات مخالفان قرار گیرد



رجبعلی منصور، در دومین دوره از نخست‌وزیری

د

گام جدی امریکا در دومین دوره از نخست وزیری رجبعلی منصور، استفاده از اهرم کمک‌های اقتصادی و مالی، برای تغییر حکومت بدنام وی بود. صدراعظم نه‌قادر به انجام اصلاحات در کشور بود و نه می‌توانست گامی برای حل مسئله نفت و تصویب موافقتنامه جدید با انگلیسی‌ها بردارد. وزارت خارجه امریکا نیز اعلام کرد که نمی‌تواند کمک‌های اقتصادی و مالی جدیدی در اختیار دولت منصور بگذارد. اعلام این سیاست، سقوط نامبرده را تسریع کرد

رجبعلی و حسنعلی منصور، در قامت مجربان سیاست بیگانه

پدر و پسری که انگلیس و امریکارا نمایندگی می‌کردند

وجود مدرس آنچنان استبداد رضاخانی را به چالش کشانید که رضاخان از هیچ کس به اندازه او هراست نداشت، تا آنجا که در موضوع استیضاح وی توسط آیت‌الله، سردار سپه با خشم به مدرس گفت: «شما محکوم به اعدام هستید، شما را از بین خواهیم برد!» دولت‌های ایران در مقطع مورد بحث، زاییده محیط بین‌المللی و داخلی بودند و هرگز نتوانستند زاینده پدیده‌ای جدید در عرصه حیات سیاسی –اجتماعی ایران باشند.ظهور دولت مدرن و اقتدارگرانیز به دلیل نفوذ دول خارجی و شرایط بین‌المللی بود.

به هر روی خصیصه مهم دولت اول رجبعلی منصور، آن بود که در دوره او ایران توسط متفقین اشغال و رضاخان از سلطنت برگزار شد. بعد از شروع جنگ جهانی دوم و درنوردیدن اروپا توسط هلند، راپت تجاری و سیاسی نسبتاً گسترده‌ای بین رضاخان و حکومت نازی‌ها وجود داشت که علاوه بر عوامل مادی، عوامل فرهنگی چون تئوری رنگ باخته نژاد برتر، در میزان و سطح از تباطات بین دو کشور بی‌تأثیر نبود. متفقین نیز ضمن اطلاع از موقعیت استراتژیک ایران، فکر آلمان‌ها را نیز خوانده بودند که در صورت ادامه دوستی بین آلمان‌ها و ایران، هزینه بسیار سنگینی متوجه منافع آنها خواهد شد. لذا ضمن تذکر به ایران در باب پرهیز از دوستی با آلمان‌ها، به‌طور ضمنی حمایت‌های لازم را از رضاخان در صورت همکاری با متفقین اعلام نمودند، اما به‌رغم صورت‌های متفقین به شاه، او به دلیل خوی نظامی گری و استبدادی‌خود، از یک طرف و عدم دانش فنی کافی در ارزیابی توان و قدرت دفاعی خود در مقایسه با کشورهای پیشرفته از طرف دیگر، نمی‌توانست معنای واقعی این پیام‌ها و هشدارها را بفهمد. زیرا تصور و توهم وی، مقابله با متجاوزین در صورت حمله به کشور بود، غافل از اینکه قدرت ارتش مردم در بحران‌های اجتماعی، توسط حکومت‌های پس از مشروطه منزوی شد!آیت‌الله سیدحسن مدرس، تالحظه شهادت مقاومتی مردانه به خرج داد، از مناطق غرب، شمال و جنوب کشور مان، متفقین

مقابل اقلیت صاحب نفوذی می‌بود که بعد از ابطال انتخابات دوره شانزدهم در تهران، به مجلس راه یافته بودند. زیرا در مرحله دوم انتخابات تهران، متعاقب ابطال مرحله اول انتخابات، فقط: سسید محمدصادق طباطبایی، جمال امامی، میرسید علی بهبهانی و جواد مسعودی از لیست دربار، توانستند به مجلس راه یابند. نیروهای جبهه ملی کسانی چون: دکتر صدیق، دکتر بقایی، حسین مکی، حائری‌زاده، آیت‌الله کاشانی، عبدالقدیر آزاد، دکتر شایگان، محمود نریمان، الهیار صالح، مهندس حسینی و دکتر سنجابی به نمایندگی از طرف مردم تهران انتخاب شدند. انگلیس نیز توسط رجال قدیمی که عمدتاً از افراد وابسته به این کشور بودند، جهت آرایش مناسب اوضاع سیاسی جامعه ایران، به منظور رسیدن به اهداف استعماری خود، سخت در تکاپو و فعالیت بود. در رأس این عده، تقی‌زاده و حکیمی (وزیر دربار) قرار داشتند. در این زمان جنازه مومیایی‌شده رضاشاه را به ایران بازگرداندند و رزم‌را رئیس ستاد ارتش که اهداف بزرگی در سر داشت، در مراسم تشییع جنازه و برنامه‌های مربوطه، قدرت زیادی از خود نشان داد. وی که برای روز میادا و در جهت رسیدن به امال بلندپروازانه خود لحظه‌شماری می‌کرد، سعی داشت سنگر به سنگر اوضاع داخلی و خارجی را برای فراهم آوردن دوران صدارت خود آماده نماید. اما موضوع نفت که به صورت یکی از علل ثابت ناپایداری کابینه‌ها در دهه ۱۳۲۰ شمسی درآمده بود، بالاخره با طرح تشکیل کمیسیون جهت رسیدگی به قرارداد «گس، گلشایبان» در خرداد ۱۳۲۹، تمام مسائل جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار داد. جبهه ملی این بار علاوه بر کابینه، انتقاداتی را نیز متوجه دربار و شخص شاه نمود و آنها را علاوه بر مسئله نفت، در باب ایجاد مجلس مؤسسان تحت فشار قرار داد. این طیف از همان ابتدای تأسیس مجلس مؤسسان، آن را غیرقانونی اعلام کرد و خواستار عدم مداخله شاه در تمام امور دولتی و سیاسی شد و اعلام داشت که هرگونه تغییراتی در قانون اساسی، بایستی توسط نمایندگان حقیقی ملت اتخاذ شوند، نه‌آنکه به‌طور غیابی و غیرموجه آن، هم توسط چند نفر وابسته و غیرمعتد ملت انجام گیرد. در همین راستا آیت‌الله کاشانی که هنوز در تبعید بود، طی نامه‌ای هشدار داد، ملتی که برای به دست آوردن مشروطه و قانون اساسی خون داده است، هرگز قربانی دیکتاتورها و مستبدان نخواهد شد. متعاقب مجموعه این مسائل و مخالفت‌های اصولی و پایه‌دار با استعمار و استبداد و همچنین غارت منابع ملی بود که موضوع ملی شدن صنعت نفت که قبلاً توسط آیت‌الله کاشانی طرح و مورد حمایت روحانیت قرار گرفته بود، به صورت یک مسئله ملی درآمد.

در همین زمان موضوع دیگری که در بعدبین‌المللی مطرح شد، موضوع کنفرانس لندن بود که پرده از خاندان خود را داشت که نمی‌توانست به فرزندان بی‌تجربه و خام خود، به‌رغم مشخص بودن نقش ولیعهد اعتماد کند. لذا در کمال استیصال و ضعف و با راهنمایی کارگزاران خود، مهترای مناسب‌تر از فروغی برای فراهم نمودن شرایط پادشاهی و ادامه آن در خاندان خود نمی‌توانست بیابد و شخصاً با حضور در منزل فروغی، ضمن تقاضای ارائه راه حل مناسب، به وی تکلیف نمود که عهده‌دار نخست‌وزیری در آن مقطع حساس شود. به این ترتیب اولین دوره صدارت رجبعلی منصور پایان یافت.

■ **دولت دوم رجبعلی منصور**

■ **(۱۴فروردین ۱۳۲۹–۶ تیر ۱۳۲۹)**

تشکیل کابینه دوم رجبعلی منصور که در پی استعفاى دولت محمد ساعد مراغه‌ای و بعد از سفر شاه به امریکا صورت گرفت، بی‌ارتباط با موضوع این سفر نبود. لذا کابینه وی با ترکیبی از درباریان و کسانی که مورد تأیید امریکا به‌عنوان قدرت نوظهوری بودند که در صحنه سیاسی ایران به‌طور مستقیم حضور پیدا کرده، تشکیل گردید. این کابینه از جهاتی، شباهت‌هایی به کابینه قوام که همواره فرقدار از تباط با امریکا بود نیز داشت. حتی تعدادی از اعضای کابینه منصور، قبلاً در کابینه قوام پست وزارت و مقام و منصب‌های دیگری داشتند. در این دوره فعالیت‌های باروند بیشتر و فعال‌تری به خود گرفته سوب. علی‌امینی که گرایش مسلم و آشکاری به امریکا داشت، وزیر دارایی شد. حسین علاه از سفارت امریکا و برای اداره سیاست خارجی کشور در جهت خدمت بیشتر به امریکا، به تهران آمد و بالاتر از روابط سیاسی و تجاری دو کشور، در مسیر استحکام بیشتری ادامه یافت. دولت منصور همچنین در یک زست سیاسی و مردم‌پسندانه، اقدام به بازگرداندن آیت‌الله کاشانی از تبعید لبنان نمود. آنچه مسلم بود، هیئت دولت وابسته‌ای چون منصور را هر نخست‌وزیر دیگری، می‌بایست مراقب حرکات و عملکرد خود در

■ **دولت حسنعلی منصور**

■ **(۲۹ بهمن ۱۳۴۲–۶ بهمن ۱۳۴۳)**

حسنعلی منصور فرزند رجبعلی منصور پیش از نخست‌وزیری و با تأسیس حزب «ایران نوین»، توانسته بود عده‌ای از تحصیل‌کردگان و تکنوکرات‌های غربگرا و دوستان خود را جذب

نماید. متعاقب آن در دوران نخست‌وزیری وی، فراکسیونی به همین نام در مجلس ایجاد شد. اکثر وزرای کابینه منصور، عضویت در حزب ایران نوین را پذیرفتند. کابینه وی که عمدتاً نسبت به سایر کابینه‌ها، از نظر سن و تجربه جوان‌تر بود، گرایش بیشتر و شباهت زیادتری به سیاست‌های ایالات متحده و توجه به منافع آن کشور داشت. همچنین حسنعلی منصور مسئله کاپیتولاسیون را که در دوران قاجارها به ایران تحمیل و در دوران رضاخان ملغی اعلام شده بود، یک بار دیگر طی لایحه‌ای جهت مصونیت مستشاران امریکایی، به تصویب مجلس رساند. این اهانت آشکار به حقوق ملت ایران آن هم در دورانی بود که مخالفین و مردم تا حدود زیادی نسبت به گذشته، از حقوق اجتماعی، انسانی و ملی خود اطلاع داشتند و تجربه چالش مستقیم با نظام حکومتی را در چند مرحله پشت سر گذاشته بودند. لذا همین موضوع کافی بود که کابینه‌وی و شخص حسنعلی منصور، آماج حملات مخالفان از جمله روحانیت به رهبری حضرت امام خمینی قرار گیرد و خون همه را در جهت تنفر هر چه بیشتر از شاه و سیاست‌های استعماری امریکا، به جوش آورد. در این راستا امام خمینی با اقدامات و سخنرانی‌های خود – که سابقه‌ای نیز در سال‌های پیش از آن پیدا کرده بود- توجه بخش عمده‌ای از مخالفین رژیم (خصوصاً روحانیون) را در مبارزه با رژیم، به خود جلب کرد. ایشان این اقدام دولت منصور را مخالف استقلال و عزت ایران ورویکردی علیه حیثیت و شخصیت ملت ایران قلمداد کردند.

در پی اعتراض شدید رهبر نهضت اسلامی به تصویب لایحه کاپیتولاسیون، رژیم شاه برای فروکش کردن بحران به‌ وجود آمده، تصمیم به تبعید ایشان گرفت. تبعید مرجع تقلید شیعیان و تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۴، موجی از اعتراض و خشم شیعیان و مقلدان ایشان را به دنبال داشت. این امر در نهایت منجر به هلاکت منصور و فروپاشی کابینه وی شد. چراکه محمد بخارایی که از مقلدان امام خمینی و از اعضای شاخه نظامی جمعیت مؤتلفه‌های اسلامی بود، در اعتراض به تبعید مرجع تقلید خویش، با حضور در مقابل مجلس شورای ملی و در یک عملیات ماهرانه، در اول بهمن سال ۱۳۴۳ حسنعلی منصور را اعدام نمود. او شجاعانه در مقابل نعمت‌الله نصیری (که رئیس کل شهربانی بود) و همچنین در دادگاه فرمایشی رژیم شاه ایستادگی کرد و در ۲۶ خرداد ۱۳۴۴، به همراه سه تن دیگر از اعضای شاخه نظامی جمعیت مؤتلفه اسلامی، یعنی صادق امامی، رضا صفا هرندی و مرتضی نیک‌نژاد به درجه شهادت نایل آمدند. محاکمه و اعدام چهار نفر از اعضای اصلی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، به عنوان عاملان اصلی ترور حسنعلی منصور توسط رژیم پهلوی، پایان کار مبارزه نیروهای مذهبی نبود، بلکه آغازافان اقدام رژیم نتیجه‌ای محکوس به دنبال داشت و سبب شد تا جریان انقلابی که در خرداد ۱۳۴۳ اش سرکوب شده بود، مجدداًحیا گردد. ترور نخست‌وزیر وقت در روز روشن و در مقابل مهم‌ترین نهاد سیاسی –حکومتی (مجلس شورای ملی) آن هم توسط یک جریان مذهبی – سیاسی، اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد و موجب از سر گرفتن جریان مبارزه انقلابی شد. در تبیین این موضوع می‌توان گفت که ترور منصور توسط جریان مذهبی متسکی به علماً و روحانیون، به مبارزه نیروهای مذهبی روحیه و هویت خاصی بخشید و آنها خود را در مصاف با رژیم‌باور کردند. از سوی دیگر نیز فرصتی فراهم آورد تا این نیروها بیابند و با اتحاد، پتانسیل مبارزه با حکومت شاه را افزایش دهند.

■ **میراث امیرعباس منصور، برای**

■ **دولت امیرعباس هویدا**

بعد از قتل حسنعلی منصور، نوبت به دوران نخست‌وزیری بسیار طولانی امیرعباس هویدا رسید. به اذعان همگان در دوران صدارت سیزده ساله هویدا، ماندگاری وی در پست نخست‌وزیری، دلیلی جز اطاعت و فرمانبرداری محض از فرامین شخص محمدرضا پهلوی نداشته است. لذا قبول همه شرایط فکری و خواست و اراده همایون، نیز رندی و زیرکی خاص وی در تطبیق و پذیرش شرایط حاکم، باعث شد که به‌رغم وجود رجال سیاسی قوی‌تر، او همچنان در این سمت باقی بماند. در این دوران فرمانروای مطلقه مملکت، شخص محمدرضا شاه پهلوی بود و سران کشور‌های خارجی از طریق سفیران خود، با شاه از تباط داشتند. حتی وزیران کابینه که به دستور شاه یا با توصیه او انتخاب می‌شدند، جداگانه شرایطی حاصل می‌کردند و از شاه دستور می‌گرفتند و فرمان می‌بردند. امیرعباس هویدا بدون توجه به حدود اختیارات و مسئولیت‌های نخست‌وزیر یک کشور مشروطه و با آشنایی با روحیه محمدرضاشاه، سعی می‌کرد مقام خود را حفظ کند و فرمانبردار بی‌چون و چرای دربار باشد. همچنین روابط هویدا با وزیرانش – که اغلب از او حساب‌نمی‌بردند و خود را محسوب به شاه می‌دانستند- حتی مانند نخست‌وزیران بعد از کودتا هم نبودا به‌طوری‌که گاه وزیران در حضور او و در جلسات هیئت دولت، ضمن مشاخره به یکدیگر فحاشی می‌کردند. در یک مورد اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه در حضور دیگر، وزیران هویدا را به باد دشنام گرفت و حتی نصیری رئیس ساواک و معاون نخست‌وزیر، گزارش‌ها را بلاواسطه به اطلاع شاه می‌رساند و دستور می‌گرفت. این شرایط همان الگوی مطلوب حکمرانی محمدرضا پهلوی بود که تادوره اوج‌گیری انقلاب اسلامی ادامه یافت.